

نشریه ادب و زبان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال ۱۷، شماره ۳۶، پاییز و زمستان ۹۳

بازتاب اسطوره در سگ ولگرد هدایت (علمی - پژوهشی)\*

دکتر غلامحسین شریفی ولدانی  
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان  
محمد چهارمحالی  
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

ارتباط اسطوره با زبان و ادبیات، از دیرباز در تاریخ بشر پدید آمده است و این ارتباط هنوز هم به شکل هنری در بسیاری از آثار ادبی معاصر، از شعر تا نثر، قابل رؤیت است. ادبیات داستانی ما از قدیم الایام تا کنون، جایگاه ویژه ای برای بازتاب انواع اسطوره بوده است. در این زمینه می توان به بسیاری از آثار داستانی مشهور اشاره کرد که محل بروز اسطوره هاست. همچنین در ادبیات داستانی معاصر، بهره گیری از اسطوره به میزان قابل توجهی وجود دارد و در این میان برخی از آثار صادق هدایت از جهت پرداخت به اسطوره ها و بازتاب آنها بسیار غنی است؛ از جمله، در داستان کوتاه «سگ ولگرد» می توان بازتاب اسطوره را به شکل هنری در پیوند با «پیشینه سگ» در اساطیر ایرانی، «کهن الگو»، «آنیما» و «عقدۀ ادیپ» باز یافت. در این مقاله سعی شده است تا لایه های پنهان اسطوره، با توجه به این عناصر و دیدگاه خاص نویسنده به اساطیر، در داستان کوتاه سگ ولگرد، کشف و تحلیل شود.

واژه های کلیدی: سگ ولگرد، اسطوره، کهن الگو، آنیما، عقدۀ ادیپ.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۴/۸

[gsharifi22@yahoo.com](mailto:gsharifi22@yahoo.com)

[m\\_choharmahali@pgs.usb.ac.ir](mailto:m_choharmahali@pgs.usb.ac.ir)

\* تاریخ ارسال مقاله: ۹۰/۱۲/۳

نشانی پست الکترونیک نویسنده گان:

## ۱- مقدمه

«سگ ولگرد»، داستان کوتاهی از مجموعه داستانی به همین نام از صادق هدایت (۱۲۸۰-۱۳۳۰ ش.) است که آن را در سال ۱۳۲۱ ش به چاپ رساند. به جرأت می‌توان گفت که این داستان، اولین داستان کوتاه موفق هدایت است که از هنگام انتشار تاکنون با استقبال بی‌نظیری مواجه شده است. برخی از نویسندگان آن دوره، مانند جلال آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸ ش.)، «سگ ولگرد» را موفق‌ترین اثر هدایت دانسته‌اند. (زمانی‌نیا، ۱۳۷۳: ۸۱۳) همو معتقد است که منظور از سگ در این داستان، خود هدایت است (همان: ۷۳۶ و ۸۱۵) زیرا در جامعه‌ای زندگی می‌کند که او را به دلیل عقاید و رفتارش طرد کرده‌اند.

داستان «سگ ولگرد» از همان سال‌های نخست مورد استقبال نقادان، نویسندگان، هنرمندان، فیلمسازان و شعرا قرار گرفت. به نظر می‌رسد که «انتری که لوطیش مرد»، اولین اثر موفق صادق چوبک (۱۲۹۵-۱۳۷۶ ش.) در واقع تقلیدی هنری از سگ ولگرد است. اخوان ثالث (۱۳۰۶-۱۳۶۹ ش.)، شعر معروف «جاده نمناک» را که در آن از «سگ ولگرد» یاد می‌کند، در سوگ هدایت سروده است:

«...زنی گم کرده بویی آشنا و آزار دلخواهی؟

سگی ناگاه دیگر بار

وزیده بر تنش گمگشته عهدی مهربان با او

چنانچون پار یا پیرار؟» (اخوان ثالث، ۱۳۴۹: ۵۱)

گفته شده احمد شاملو (۱۳۰۴-۱۳۷۹ ش.) نیز شعر «هنوز در فکر آن کلاغم» (شاملو، دفتر یکم: شعرها، ۱۳۸۰: ۷۸۳-۷۸۴) را به تأسی از آخر داستان «سگ ولگرد» پدید آورده است. دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ضمن نقدی بر داستان «سگ ولگرد»، آن را از جمله «روان داستانهایی هدایت معرفی می‌کند که «بیشتر در حوزه ذهنیات اند تا عینیات... و این داستان را یکی از بهترین داستان‌های هدایت» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۷۴-۷۵) معرفی می‌کند. پرویز داریوش، دوست صمیمی هدایت، «پات» سگ ولگرد را با سپید دندان جک لندن مقایسه می‌کند و به بیان اختلاف آنها می‌پردازد. (داریوش، ۱۳۷۸: ۹۳) بزرگ علوی (۱۲۸۳-۱۳۷۵ ش.) ضمن مقاله‌ای در ستایش از سگ ولگرد، مرد مهربانی را که به این سگ غذا می‌دهد، خود صادق هدایت می‌داند (بزرگ علوی، ۱۳۸۲: ۲۴) و جلال آل احمد، این داستان را برگرفته از «کاشتا

نکا»ی آنتون چخوف (۱۸۶۰-۱۹۰۶م). معرفی می‌کند و سگ ولگرد را خود هدایت می‌داند که از جامعه خود طرد شده است. (زمانی نیا، ۱۳۷۳: ۷۶۰-۷۶۱) با وجود این، بیشتر نقدهایی که به این داستان شده، در زمینه های اخلاقی، فکری و روانی نظیر «بی رحمی و شقاوت انسانها نسبت به حیوانات»، «مرگ و مرگ اندیشی» و «انگیزه های جنسی در زندگی» بوده است. (دستغیب، بی تا: ۱۹۶-۲۰۶)

در این گفتار، به بازتاب اسطوره در این داستان می‌پردازیم و عناصر مهمی را که همواره با اسطوره پیوند دارند، نظیر «کهن الگو»، «آنیما» و «عقدۀ ادیپ»، در ساختار داستان «سگ ولگرد» تحلیل و تشریح می‌کنیم.

### ۱-۱- بیان مسئله

آیا اسطوره همچنان بعنوان عاملی پویا در خلق آثار داستانی معاصر نقش مؤثری دارد؟ در داستان کوتاه سگ ولگرد هدایت، چگونه می‌توان اسطوره را کشف کرد؟ و چه عناصر و عواملی، عهده دار بازتاب اسطوره در این داستان اند؟ مقاله حاضر ضمن پاسخ به این مسائل، به معرفی و تحلیل عواملی می‌پردازد که این داستان را سخت با اسطوره پیوند داده اند و چگونگی کاربرد این عوامل و پیوندشان با اسطوره در ساختار داستان تحلیل می‌شود.

### ۲-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

شناخت اسطوره و تشخیص آن در داستان معاصر، برای خواننده امروز از این منظر اهمیت دارد که او را با دیدگاه بنیادین نویسنده آشنا می‌سازد و از طرفی، اسطوره های به کار رفته در یک اثر، خصوصاً در داستان امروز، به سان شناسنامه و هویت آن عمل می‌کند و اندیشه های ملی و فرهنگی و مذهبی و باورهای مردمی جامعه خود را بازتاب می‌دهد؛ بنابراین، ضرورت دارد که مخاطب ادبی امروز، مؤلفه هایی را بشناسد که داستان را با اسطوره پیوند می‌دهد. در داستان سگ ولگرد صادق هدایت، عواملی چون پیشینه سگ و کهن الگوی آنیما و عقدۀ ادیپ در افکار و رفتار پات، ذهنیت اسطوره گرای هدایت را که چه بسا منبعث از ناخود آگاه جمعی اوست، بازتاب داده است.

## ۱-۳- پیشینه تحقیق

داستان کوتاه سگ ولگرد، از دیرباز تاکنون، مورد توجه منتقدان و نویسندگان بوده است که در مقدمه به برخی از معروف ترین نوشته ها و اظهار نظرهای راجع به این اثر اشاره شد. در «کتاب شناسی صادق هدایت»، اثر محمد گلبن، نشر توس، چاپ ۱۳۵۴ و ۲۵۳۶: ص ۱۴۳، تنها یک نوشته در این باره از بزرگ علوی آورده شده است که ما بدان اشاره کردیم و در «کتاب شناسی نقد و بررسی ادبیات داستانی معاصر، دفتر اول: سید محمد علی جمال زاده، صادق هدایت، بزرگ علوی»، اثر فاطمه فرهودی پور، زیر نظر حسن میر عابدینی، نشر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۲: صص ۶۱-۷۱-۹۷-۱۰۹-۱۲۹-۱۳۱-۱۳۲-۱۴۸-۱۵۷، نه مقاله در موضوع سگ ولگرد معرفی شده است. همچنین می توان مقاله های دیگری با این موضوع از نوع علمی - پژوهشی تا روزنامه ای، در سایت های معتبر علمی یافت که به دلیل مرتبط نبودن آنها با این مقاله نمی توان بسیاری از آنها را ذکر کرد اما به عنوان نمونه می توان به چهار مورد ذیل اشاره کرد:

-نگاه جامعه شناختی به داستان سگ ولگرد و بن بست، محمد علی همایون کاتوزیان، ایران شناسی، بهار ۱۳۸۲، شماره ۵۷، صص ۷۴-۸۴. در این مقاله که به جرأت می توان گفت که تا کنون معروف ترین و ارزشمندترین مقاله راجع به سگ ولگرد هدایت است، این داستان بهترین «روان داستان» هدایت معرفی می شود. روان داستان به گفته همایون کاتوزیان، یک اصطلاح من در آوردی برگرفته از psycho-fiction است که در این نوع داستان «جزئیات حوادث داستان، در درجه پایین قرار دارند و درجه اول احساسات و عواطف و آراء و عقاید و ارزش ها و داوری های شخصیت اصلی داستان است که محور داستان را تشکیل می دهد.» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۷۵) و داستان از این منظر، نقد و بررسی می شود.

- سگ ولگرد از ولگردی تا رهایی، اسد نصیری، حافظ، آبان ۱۳۸۴، شماره ۲۰، ص ۲: در این نوشته کوتاه، پات، سگ اسکاتلندی، نماد انسان مرفهی معرفی می شود که از زندگی تجملی اش دور افتاده است و مانند خود هدایت، از زندگی مجللی اش سرباز زده است.

- اگریستانسیالیسم هدایت و بن بست نوستالژی در سگک و لگرگد ، سید کاظم موسوی و فاطمه همایون ، ادب پژوهی ، زمستان ۱۳۸۸ ، شماره ۱۰ ، صص ۱۳۷-۱۵۶: این مقاله ، داستان سگک و لگرگد را شرح زندگی انسانی می داند که اندیشه ها و نگرانی ها و مشکلات او در هیئت سگی به نمایش گذاشته شده است و در آن، از آزادی که موجب سرگردانی او می شود و نیز احساس و انهادگی و تنهایی و دلهره و بیچارگی و در ماندگی و نوستالژی او سخن رفته است.

- نشانه شناسی مرکززادایی و انزوای سوژه در داستان سگک و لگرگد ، حسین فتحی ، ادب پژوهی ، بهار ۱۳۹۰ ، شماره ۱۵ ، صص ۸۳-۹۶: نویسنده در این مقاله، مرگ سوژه (سگک ، پات) را ناشی از عدم شناخت نشانه ها و رمزهای ارتباطی با صاحبش می داند و آن را از منظر پسا ساختگرایی و زبان شناسی سوسوری تحلیل می کند و پات را انسانی می داند که فرم سوژه یک سگک را بخود گرفته است و از دست دادن صاحبش را به لحاظ نشانه شناسی، از دست دادن معنا و هویتی می داند که منجر به انزوای پات می شود و کم کم او را برای مرگ آماده می کند.

با این وجود در میان این مقالات، نوشته ای یافت نشد که مستقلاً درباره جنبه های اسطوره ای این اثر باشد، اگر چه در لابلای آنها، شاید بتوان راجع به این موضوع مواردی یافت. غرض از این مقاله آن است که جنبه های اسطوره ای این اثر، شناخته شود و عناصر و عواملی که آن را به اسطوره پیوند می دهد، تحلیل گردد.

## ۲- بحث

اسطوره ها به عنوان عناصر پویایی که ریشه در ما قبل تاریخ و ناخودآگاه قومی یک جامعه و فرهنگ دارند، در آثار هنری و ادبی از جایگاه ویژه ای برخوردارند و نویسندگان و شعرا از دیرباز تاکنون، بنا به دیدگاه خود، از آنها به وفور استفاده کرده و بدین طریق به غنای اثر خود افزوده اند.

کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱ م) ، روانکاو مشهور سوئسی، بسیاری از موارد مهم زندگی را در پرتو اسطوره تفسیر می کند و در این رابطه می گوید:  
«چون اساطیر، بیان و تظاهر مستقیم ناخودآگاه قومی هستند، آنها در میان همه مردم و در همه اعصار متشابه هستند و هنگامی که انسان ، ظرفیت و استعداد اسطوره سازی را از

دست بدهد، دچار فقدان تماس با نیروهای خلاق هستی خویشتن می گردد. دین، شعر، ادبیات توده (folklore) و داستان های پریان، به این استعداد وابستگی دارند.» (فورد هام، ۱۳۴۶: ۵۳)

شاید به این دلیل بتوان گفت که برترین شاهکارهای ادبی، نظیر «ایلیاد» و «اُدیسه» هومر (قرن ششم پیش از میلاد)، «ادیپ شهریار» اورپید (۴۸۵-۴۰۶ پ. م.)، «انه ائید» ویرژیل (۷۰-۱۹ پ. م.)، «شاهنامه» فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ ش) «کمدی الهی» دانته آلیگیری (۱۲۶۵-۱۳۲۱ م) و «بهشت گمشده» جان میلتون (۱۶۰۸-۱۶۷۴ م) انگلیسی، با اسطوره شکل گرفته اند و حتی در ادبیات امروز جهان، آثار معروفی چون «مسیح باز مصلوب» اثر کانتزاکیس (۱۸۸۲-۱۹۵۷ م)، «نان و شراب» اثر اینیاتسیوسیلونه (۱۹۰۰-۱۹۷۸ م.)، «در انتظار گودو» اثر ساموئل بکت (۱۹۰۶-م)، «در جستجوی زمان از دست رفته» اثر مارسل پروست (۱۸۷۱-۱۹۲۲ م)، «یولسیس» اثر جیمز جویس (۱۸۸۲-۱۹۴۲ م) و «خانم دالووی» اثر ویرجینیا وولف (۱۸۸۲-۱۹۴۱ م) از اسطوره، نشانه هایی قوی را در خود دارند. غالب اسطوره شناسان بزرگ، مانند یونگ، الیاده و جوزف کمبل، آثار ادبی را مکان بسیار مناسبی برای بروز اسطوره ها و کهن الگوها می دانند و شاعران و نویسندگان بزرگی چون فردوسی و مولانا و حافظ و هدایت را هنرمندان برجسته ای می دانند که «اسطوره ها را به دوره و زمانه خود انتقال داده اند.» (کمبل، ۱۳۸۰: ۱۲)

در ادبیات معاصر ایران و جهان، اساطیر گاه به صورت ساده و محدود و در حد تلمیح و اشاره و گاه به صورت پیچیده، در گستره شعر و داستان خود را نمایان می سازند. در داستانهای هدایت، اساطیر جایگاه ویژه ای دارند و بنا به ذهنیت نویسنده، به شکلی خاص و پیچیده، در آثار وی بازتاب یافته اند. بهترین اثر او در این زمینه (اسطوره گرایی)، «بوف کور» است که در سالیان اخیر درباره ابعاد مختلف اسطوره های آن، مخصوصاً بازتاب آنها در شخصیت های «لکاته» و «پیرمرد خنزرنزری»، مطالب فراوانی به نگارش درآمده است؛ همچنین در «سگ ولگرد» او، اسطوره به شکل ظریف و عمیقی بازتاب یافته است و ما در این گفتار به تحلیل آن می پردازیم. قبل از ورود به بحث، برای یادآوری بیشتر، خلاصه این داستان را بیان می کنیم.

## ۲-۱ خلاصه داستان

«پات»، سگ اسکاتلندی، در هوس یافتن ماده سگی، صاحب خود را گم می‌کند و در کوچه و بازار سرگردان می‌شود. مردم از آزار و اذیت این موجود بی پناه، سرسوزنی دریغ نمی‌کنند و از شاگرد قصاب گرفته تا پسرک شیر برنج فروش، به او سنگ می‌زنند. در میان این خستگی‌ها و کتک‌ها، بوهای مختلف او را به یاد خوش گذشته می‌برد: یاد دوران کودکی در آغوش پسر مهر مادر، بازی در میان سبزه‌ها، آسایش در خانه صاحبش، دوستی با پسر صاحبخانه و... بوی غریزی ماده او را به باغی می‌کشاند که سرانجام با چوب و دسته بیل باغبانان، از آنجا بیرون رانده می‌شود. هیچ کس احساس او را درک نمی‌کند و همه با او دشمن خونی اند و در این میان، او نیاز شدید به محبت دارد. در پایان داستان، شخصی به او خوراک لذیذی می‌دهد و او به خیال اینکه این شخص صاحبش بشود، به دنبال ماشینش می‌دود اما درد تمام بدنش را می‌گیرد و او را حرکت باز می‌دارد و در نهایت، بالاشه سرد او که سه کلاغ برای درآوردن چشم‌های میشی اش آمده‌اند، داستان به پایان می‌رسد.

بنابر آنچه گفته شد، در داستان «سگ ولگرد»، سه عامل داستان را به اسطوره‌ها پیوند می‌دهد؛ آن سه عبارتند از:

## ۱- سگ ۲- کهن الگو و آنیما- عقده ادیپ و اسطوره آن

در گفتار ذیل، این سه عامل را به ترتیب مورد تحلیل قرار می‌دهیم:

## ۲-۲ سگ

«سگ» در اساطیر و آیین‌ها گاه به عنوان موجودی پلید و منفور و گاهی به عنوان موجودی مقدس و قابل احترام معرفی شده است. در اساطیر مصر، از سگ به عنوان پیام‌آور میان بشر و «چوکا» (خداوند) یاد شده است و «در ایران باستان، موجودی قابل احترام و فداکار و مقدس شمرده شده که مغان از کشتن آن نهی می‌کردند و همواره دو سگ مینوی، به پای پل چینود گماشته شده‌اند.» (یا حقی، ۱۳۶۹: ۲۵۰ ذیل سگ) در اساطیر یونان، «سربروس» (Cerberus)، سگ معروف سه سر، با دم اژدهایی خود یاور «هادس»، خدا و فرمانروای دنیای مردگان، محسوب می‌شود که به ارواح مردگان، اجازه ورود به آنجا را می‌دهد اما اجازه خروج به آنها نمی‌دهد. (همیلتون، ۱۳۷۶: ۵۰)

در آیین اسلام و دین یهود، این موجود، پلید و نجس محسوب می شود. به نظر می رسد هدایت با سوژه قرار دادن «سگ» در این داستان، به پیشینه آن در اسطوره ها و آیین های ایران کهن، نظر داشته و در شکل سگ امروزی، آن را نمایان ساخته است. دلیل مهمی که برای این نظر می توان ارائه داد، وجود نشانه هایی از ذهنیت هدایت نسبت به پیشینه سگ در اسطوره ها و آیین های دینی ایران کهن در این مجموعه داستان است. او در داستان کوتاه «تخت ابونصر»، داستان پنجم این مجموعه، نیز به نوعی یک آیین بسیار قدیمی را که با سگ انجام می گرفت، بازتاب داده است.

در اوستای موجود، از رسم «سگ-دید» سخن رفته است که برای پاک کردن محیط زندگی از ناپاکی «نسو» (دیو مردار) یا مردار انجام می شد و سگی که در این مراسم به کار گرفته می شد، «سگ زرد چهار چشم» یا «سگ سفید زرد گوش» نام داشت. وقتی «زرتشت سپیتمان» از «اهورا مزدا» راجع به استفاده از مکانی که مردار سگان و مردمان از آنجا گذرانده می شود، می پرسد، اهورا مزدا حکم زیر را برای پاک کردن آن مکان بیان می دارد:

«شما باید سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوش را سه بار از درازای آن راه بگذرانید. هنگامی که سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوش، بدانجا آورده شود، «دروج» نسو (دیو پلید مردار) به پیکر مگسی، و زوزکنان با زانوان از پیش و دم از پس برآمده، همه تن آلوده به آن الایش ها، همچون پلیدترین خرفستران به سرزمین های ایاختر، واپس می گریزد.» (اوستا، وندیداد، فرگرد ۸، بند ۱۶) تا همین اواخر، در میان پارسیان هند و زرتشتیان ایران معمول بود که هر کس می مرد، برای اجرای این رسم، موبدی، سگ چهار چشم خود را به دور جسد او می چرخاند. (کای بار، آسموس، بویس، ۱۳۴۸: ۱۷۲)

نظیر این رسم را در صحنه ای از داستان **تخت ابونصر** می بینیم. موضوع این داستان زنده کردن «سیمویه»، مرزبان برم دلک یا شاه پسند و کاخ سپید دوره ساسانیان است. این مرد توسط زن و خواهرش، «گوراندخت»، در شب عروسی خود با «خورشید خانم» در اثر حسادت، با شرابی خواب آور، به همراه زن جدیدش به مرگ کاذب یا پوشاسب فرو می رود. گوراندخت نیز با رضایت قلبی، خود را همراه آنها زنده به گور می کند. جسد سیمویه، مومیایی شده است و طلسمی همراه آن است که با خواندنش، مرده زنده می شود.



گور آنها در زمانه ما شکافته می‌شود و دکتر وارنر، سرپرست گروه اکتشاف، باید اوراد طلسم را محکم و قاطع، مانند موبدی بخواند تا مرده زنده شود که در موقع مراسم، «اینگا»، سگ قهوه‌ای\* داستان، عکس‌العملی شبیه سگ چهار چشم انجام می‌دهد:

«ناگهان اینگا که ظاهراً خواب و مطیع به نظر می‌آمد، بلند شد، به طرف جسد خیز برداشت و زوزه کشید ولی گورست برای اینکه در مراسم عزایم خللی وارد نیاید، قلاده اینگا را گرفت و به زور او را برد و زیر میز خوابانید، در صورتی که سگ به حال شتاب زده، جست و خیز بر می‌داشت و می‌خواست از اطاق بیرون برود.»<sup>۲</sup> (هدایت، ۱۳۵۶، ۹۲)

دلیل مهم دیگر برای رویکرد نویسنده به سگ در اسطوره‌ها و آیین‌های ایرانی، در عنوان این داستان (سگ ولگرد) نهفته است. درست است که «سگ ولگرد» یک اصطلاح بسیار معروف و شایع در میان مردم کوچه و بازار است و همه با این اصطلاح و چنین سگی آشنا هستند و در درجه اول به نظر می‌رسد که نویسنده این عنوان را از زبان مردم کوچه و بازار گرفته باشد، اما بنا به ذهنیت اسطوره‌گرای نویسنده، وجه اسطوره‌ای آن را نیز نباید از نظر دور داشت. هدایت سال‌ها قبل از خلق این داستان، با «اوستا» و «متون پهلوی» آشنا بوده است و انتظار می‌رود که او به پیشینه تاریخی و اسطوره‌ای برخی از داستان‌هایش توجه داشته باشد.<sup>۳</sup> در اوستا، فرگرد سیزدهم و نندیداد، به تفصیل از سگ و انواع آن و چگونگی رفتار با آن سخن رفته است و از «سگ گله»، «سگ خانگی» و «سگ ولگرد»، به ترتیب نام برده می‌شود و ویژگی آنها بیان شده است و نیز از نیک رفتاری با آنها، به پیروان مزدیسنا دستوراتی داده شده است. محترم‌ترین سگ‌ها، «سگ گله» است و پس از آن، «سگ خانگی» و در مرتبه آخر، «سگ ولگرد» است. گویا روند ولگرد شدن یک سگ در اوستا به ترتیب چنین شروع می‌شود:

گله ← خانه ← کوچه.

درباره سگ ولگرد چنین می‌خوانیم:

«ای دادار جهان استومند! ای آشون!

کدام است سگی که باید آن را سگ ولگرد خواند؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

سگی است که هیچ یک از توانایی های سگان دیگر (گله ، خانگی) را نشان نمی دهد و تنها در پی تن پروری است.» (اوستا، وندیدا، فرگرد سیزدهم، بند ۱۹)  
با وجود این، کسی نباید چنین سگی را بیازارد و به آن خوراک بد بدهد که مجازات سنگینی در پی دارد زیرا از وجود این سگ، در آیین «سگ-دید» استفاده می شود:  
«ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کسی که به سگی ولگرد خوراک بد بدهد، گناه او چه اندازه است؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

«گناه او، همچند گناه کسی است که به آتریانی اشون که به خانه اش بیاید، خوراک بد بدهد.» (همان. بند ۲۲)<sup>۴</sup>

سگ ولگردی که هدایت داستانش را شرح می دهد، ایرانی نیست و نژاد اسکاتلندی دارد؛ یعنی غریبه با رفتارها و عقاید مردمی است که در میان آنها سرگردان شده است. شاید این سگ به دلیل اسکاتلندی بودن و اینکه در آن کشور حرمت داشته است و نیز پیشینه اساطیری خود، در ایران انتظار نیکی و نوازش داشته باشد؛ به تعبیر دیگر، اگر بنا به نظر منتقدان این داستان، سگ ولگرد را همان «هدایت» آشنا با اسطوره های کهن بدانیم (زمانی نیا ، ۱۳۷۶: ۷۳۶-۸۱۵)، طبعاً او انتظار نیکی و نوازش از جامعه خود دارد، نه انتظار طرد و سرزنش و زخم زبان:

«ولی چیزی که بیشتر از همه پات را شکنجه می داد، احتیاج او به نوازش بود. او مثل بچه ای بود که همه اش تو سری خورده و فحش شنیده اما احساسات رقیقش هنوز خاموش نشده. مخصوصاً با این زندگی جدید از درد و زجر، بیش از پیش احتیاج به نوازش داشت. چشم های او این نوازش را گدایی می کردند و حاضر بود جان خودش را بدهد، در صورتی که یک نفر به او اظهار محبت بکند و با دست روی سرش بکشد. او احتیاج داشت که مهربانی خودش را به کسی ابراز بکند، برایش فداکاری بنماید. حس پرستش و وفاداری خود را به کسی نشان بدهد اما به نظر می آمد هیچ کس احتیاجی به ابراز احساسات او نداشت؛ هیچکس از او حمایت نمی کرد و توی هر چشمی نگاه می کرد، جز

کینه و شرارت چیز دیگری نمی خواند و هر حرکت که برای جلب توجه این آدم‌ها می کرد، مثل این بود که خشم و غضب آنها را بیشتر بر می انگیخت». (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۸)

در صحنه‌ای، هدایت، سگ را از دیدگاه مذهبی مردم مورد ارزیابی قرار می دهد. مردمی که برداشت اشتباه و ناسنجیده ای از دیدگاه اسلام نسبت به سگ دارند و در پی آن، به آزار سگ می پردازند؛ حال آنکه اسلام، سگ را حداکثر نجس می داند و نه سزاوار آزار و اذیت<sup>۵</sup>:

«مثل اینکه همه آنها را دیگر هم با او همدست بودند و به طور موذی و آب زیر کاه از او تشویق می کردند و می زدند زیر خنده. همه محض رضای خدا، او را می زدند و به نظرشان خیلی طبیعی بود سگ نجسی را که مذهب نفرین کرده و هفت تا جان دارد، برای ثواب بچزانند». (همان: ۱۱)

به نظر می رسد در آخر داستان، غذای لذیذی که به سگ داده می شود، به نوعی فاسد بوده است زیرا «پات» پس از خوردن آن، در دویدن از پا می افتد و نشانه‌های مرگ او، نزدیک به نشانه‌های کسی است که دارد از غذای سمی می میرد. البته نویسنده، چنین چیزی را نمی گوید اما اگر چنین باشد، در حقیقت باید گفت که نویسنده در ذهنیت خود، به گونه‌ای که در مقاله «انسان و حیوان» بیان می دارد، به جایگاه سگ در اسطوره و دین نظر داشته است. (هدایت، ۱۳۴۴: ۲۸۶-۲۸۴) مطابق تعالیم اسطوره‌ای و دینی زرتشتیان و مسلمانان، نباید به سگ غذای فاسد داد و موجب آزار او شد:

«برایش نان گرم، ماست، تخم مرغ، و خوراکی های دیگر آوردند. آن مرد تکه‌های نان را به ماست آلوده می کرد و جلو او می انداخت. پات اول به تعجیل، بعد آهسته تر، آن نان ها را می خورد و چشم های میشی خوش حالت و پر از عجز خودش را از روی تشکر، به صورت آن مرد دوخته بوده و دمش را می جنبانید.... پات یک شکم غذا خورد، بی آنکه این غذا با کتک قطع بشود.» (هدایت، ۱۳۵۶، ۱۹)

آخرین لحظات این سگ، چنین به تصویر کشیده می شود:

«دلش ضعف می رفت و یک مرتبه حس کرد که اعضایش از اراده او خارج شده و قادر به کمترین حرکت نیست. تمام کوشش او بیهوده بود... سرش گیج می رفت، افکار و احساساتش محو و تیره شده بود، درد شدیدی در شکمش حس می کرد، در چشمهایش

روشنایی ناخوشی می درخشید. در میان تشنج و پیچ تاب، دست‌ها و پاهایش کم‌کم بی‌حس می‌شد، عرق سردی تمام تنش را فرا گرفت، یک نوع خنکی ملایم و مکیفی بود.» (همان: ۲۰-۲۱)

بنابراین در ساختار این داستان، پیشینه اسطوره‌ای سگ در شخصیت دادن «پات»، سگ ولگرد، سهم بسزایی دارد.

## ۲-۳ کهن الگو و آنیما

«کهن الگو» (آرکی تایپ/ Archetype)\*، نمونه‌های اولیه و ازلی در روان آدمی هستند که در ناخود آگاه جمعی (Collective unconscious) یا مخزن پندارهای آغازین و نمونه وار تجربیات آدمی ریشه دارند و می‌توانند در هر زمان و مکان، خود به خود و بدون عامل بیرونی، بروز کنند. این نمونه‌های ازلی یا کهن الگوها از طریق افسانه‌ها، جهان بینی اقوام اولیه، اسطوره‌ها، آیین‌های قومی، خواب‌ها، خیالپردازی‌ها، رؤیای مردم امروز و انواع هنرها، نسل به نسل به حیات خود ادامه می‌دهند.

«یونگ» (۱۸۷۵-۱۹۶۱ م.) بر این باور است که «کهن الگوها، الگوهای ثابت و ایستا نیستند بلکه عواملی پویا هستند که در برابر تکانه‌ها، مانند غرایز خود انگیخته عمل می‌کنند.» (یونگ، ۱۳۷۶، ۱۱۸) همچنین ویژگی مهم کهن الگوها یا صور ازلی، موروثی بودن آنهاست (همان: ۱۱۵) تا آنجا که بر مبنای آن گفته می‌شود آشیانه‌سازی پرندگان و دفاع غریزی حیوانات، از آنها سرچشمه می‌گیرد. (انوشه، ۱۳۷۶: ۸۱۲، ذیل «سر نمون»)

به نظر می‌رسد موروثی بودن کهن الگوها در جوامع بشری، با مهم‌ترین ویژگی اسطوره‌ها یعنی «الگو بودن» و «نمادین بودن»، ارتباط قوی و تفکیک‌ناپذیری دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت الگو و نمادین بودن اسطوره‌ها، بر مبنای موروثی بودن کهن الگوها پدید آمده است. بر اساس این ویژگی، اسطوره‌ها همواره در رفتار و گفتار و هنر و ادبیات مورد تقلید قرار گرفته‌اند. «تقلید و تکرار آنها جنبه سازندگی، اخلاقی، سعادت و وحدت قومی داشته است» (میرچا الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴۴-۱۴۵) و الگویی بوده که «رستن از این عالم سفلی و رسیدن به عالم علوی را هموار ساخته است.» (شایگان، ۲۵۳۵: ۱۰۷) ردپای نظریه موروثی بودن کهن الگوها... را باید در نظریات افلاطون راجع به عالم مثل یافت.

اساطیر در روان شناسی یونگ از مهم ترین ابزارهای تجلی ساز کهن الگوهاست. یونگ برای اساطیر ارزش زیادی قائل است و آنها را با توجه به کهن الگوها، «مظاهر ناخودآگاه جمعی» معرفی می کند که نسل به نسل، از دوره باستان تا کنون تداوم یافته (فورد هام، ۱۳۴۶: ۵۳) و در تمام جنبه های فردی و قومی، از رؤیا و خواب تا بیداری، خود را نمایان ساخته اند. همچنین **جیمز فریزر** (۱۸۴۵-۱۹۴۱ م)، انسان شناس اسکاتلندی، در اثر معروف خود، شاخه زرین، از دخالت کهن الگوها در اساطیر و دین و سحر و جادو سخن می گوید. (آبرامز، ۱۹۸۹: ۲۲-۲۱) نورتروپ فرای (۱۹۱۲-۱۹۹۱ م)، منتقد مشهور کانادایی، با نقد کهن الگویی و اسطوره ای خود در هنرهای نظیر نقاشی و موسیقی و کتاب مقدس و ادبیات، به بحث صور نوعی یا کهن الگوها می پردازد. او معتقد است که کهن الگوها نه در درون آدمی بلکه در اسطوره ها، جایگاه ویژه ای دارند و رد پای آنها را باید در اساطیر یافت: «...بررسی صور نوعی را با دنیای اسطوره شروع می کنیم؛ یعنی دنیای طرح روایت مدار و مضمون مداری که دنیای ادبی ناب یا انتزاعی است و قوانین انطباق محتمل و ضروری یا تجربه آشنا بر آن اثر ندارد. اسطوره به لحاظ روایت، عبارت است از تقلید اعمال که نزدیک به آرزو و یا در محدوده های به تصور آمده آرزو قرار دارد.» (فرای، ۱۳۷۷: ۱۶۴-۱۶۵)

یونگ تمام کهن الگوها یا سنخ های باستانی را در چند دسته اساسی تقسیم بندی می کند که پدید آورنده وجود آدمی هستند. آنها عبارتند از: «نقاب» (Persona)، «سایه» (Shadow)، «آنیما» (Anima)، «آنیموس» (Animus)، «پیر خرد» (Old wise man)، «مادر زمین» (Earth mother) و «خود» (Self) (فورد هام، ۱۳۴۶: ۵۵) او مهم ترین و مؤثرترین آرکی تایپ ها را «آنیما» (روان زنانه یا مادینه جان) و «آنیموس» (روان مردانه یا نرینه جان) خوانده است و در خصوص آنیما می گوید:

«هر مردی، در خود تصویر ازلی زنی را دارد، نه تصویر این یا آن زن به خصوص را بلکه یک تصویر به خصوص زنانه را و این تصویر، اساساً ناخودآگاه است.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۵۴)

به تعبیر دیگر، وی معتقد است که آنیما، همان تصویر ابتدایی زن به صورت احساسات غیر عقلانی است «که در بهترین حالات، همسر و یار و در بدترین حالات، روسپی است».

(ستاری، ۱۳۷۷: ۸۸) به هر حال، زندگی بدون آنیما برای انسان امکان‌پذیر نیست «زیرا به منزله روح برای جسم است». (فورد هام، ۱۳۴۶: ۱۰۰) این کهن الگو را می‌توان در آثار هنری، خاصه آثار ادبی یافت. مثلاً بئاتریس در کمدی الهی، نیمه زنانه یا آنیمای دانه است. در چند صحنه داستان «سگ ولگرد»، بازتاب «کهن الگوها» و مخصوصاً «آنیما» دیده می‌شود. پات، سگ خسته ولگرد، در میان گرسنگی و آزار و اذیت مردم، حس غریزی و موروثی اش نسبت به سبزه بیدار می‌شود و او را به زمانهای دور دست می‌برد و گویا تنها تسکین او در میان آلام و سرگردانی‌ها، به گفته نور تروپ فرای، تصاویر بهشتی کهن الگوهاست. (فرای، ۱۳۷۷: ۱۷۰-۱۷۱) یعنی یادآوری ناخودآگاهانه خوشی‌های گذشته که به او موجودیت و هویت داده است:

«هر دفعه که به سبزه زار دقت می‌کرد، میل غریزی او بیدار می‌شد و یادبودهای گذشته را در مغزش از سرنو جان می‌داد ولی این دفعه، به قدری این احساس قوی بود مثل اینکه صدایی بیخ گوشش، او را وادار به جنبش و جست و خیز می‌کرد. میل مفروطی حس کرد که در این سبزه‌ها بدود و جست بزند.

این حس موروثی او بود، چه همه اجداد او در اسکاتلند، میان سبزه آزادانه پرورش دیده بودند اما تنش به قدری کوفته بود که اجازه کمترین حرکت را به او نمی‌داد. احساس دردناکی آمیخته با ضعف و ناتوانی به او دست داد. یک مشت احساسات فراموش شده، گم شده، همه به هیجان آمدند.» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۱-۱۲)

بازتاب «آنیما» را در توجه سگ ولگرد به ماده خود در می‌یابیم که رفتارهای غریزی او را در بر گرفته است. پات برای دست یافتن به جفتش، از صاحب خود می‌کند و آواره کوی و برزن می‌شود. به نظر می‌رسد هدایت بیشتر به نیمه تاریک و منفی آنیما نظر دارد که در بیشتر آثار خود، آن را موجب بدبختی می‌داند. در بوف کور بر پایه همین تفکر است که «لکاته» را موجب سرافکنندگی و بدبختی خود معرفی می‌کند.

یونگ درباره چنین زن و آنیمایی می‌گوید: «این زنان، ماده سگ‌های تنومندی را به یاد می‌آورند که در مقابل حقیرترین سگ ولگرد، دم می‌جنبانند و هرگز به فکر گاز گرفتنش نمی‌افتند، فقط به خاطر آنکه او نرینه‌ای آتشین مزاج است.» (یونگ، ۱۳۶۸: ۴۵)

هدایت در صحنه‌ای که از گرفتاری پات به ماده سگ و به نوعی آنیمای سگ ولگرد سخن می‌گوید، سگ را مست و بی‌خبر توصیف می‌کند که از سر این مستی و بی‌خبری، به دنبال جنس ماده می‌رود. او در بطن داستان، این حالت را دلیل آوارگی و سرگردانی و در نهایت، مرگ سگ ولگرد می‌داند:

«...در این روز، او مست بود و شور و اضطراب مخصوص داشت...اتفاقاً بوی سگ ماده‌ای، آثار بوی مخصوص به همجنس که پات جست‌وجو می‌کرد، او را یک مرتبه دیوانه کرد؛ به فاصله‌های مختلف بو کشیده و بالأخره از راه آب باغی، وارد باغ شد.» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۴)

این احساسات غیر عقلانی و ناخودآگاه، در وجود پات چنان قوی است که تمام تعهدات و وفاداری خود را نسبت به صاحبش از یاد می‌برد. هرچه صاحبش او را صدا می‌زند، به او اعتنایی نمی‌کند:

«اگرچه صدای صاحبش تأثیر غریبی در او می‌کرد زیرا همه تعهدات و وظایفی که خودش را نسبت به آنها مدیون می‌دانست یادآوری می‌نمود، ولی قوه ای مافوق قوای دنیای خارجی، او را وادار کرده بود که با سگ ماده باشد، به طوری که حس کرد گوشش نسبت به صداها دنیای خارجی، سنگین و کنده شده، احساسات شدیدی در او بیدار شده بود و بوی سگ ماده به قدری تند و قوی بود که سر او را به دوآر انداخته بود. تمام عضلاتش، تمام تن و حواسش از اطاعت او خارج شده بود، به طوری که اختیار از دستش در رفته بود ولی دیری نکشید، که با چوب و دسته بیل، به هوار او آمدند و از راه آب بیرونش کردند.» (همان: ۱۵)

در آخرین لحظات زندگی نیز پات با تمام خستگی که دارد، دوباره به سوی ماده خود می‌رود اما ناامید بر می‌گردد:

«چند دور دیگر در آبادی زد، عاقبت رفت دم راه آبی که آنجا سگ ماده بود ولی جلو راه آب، سنگ چین کرده بودند. پات با حرارت مخصوص، زمین را با دستش کند که شاید بتواند وارد باغ بشود اما غیر ممکن بود. بعد از آنکه مایوس شد، در همان جا مشغول چرت زدن شد.» (همان: ۱۶)

پات احساس یافتن آنیما و نیمه گمشده مادینه خود را حتی در رهگذران نیز مشاهده می‌کند:

«شاید این آدم‌ها هم بوی ماده خودشان را جست‌وجو می‌کردند.» (همان، ۱۹-۲۰)

## ۲-۴ عقده ادیپ و اسطوره ادیپ شهریار

یکی از مهم‌ترین مسائل روانی که وجود هر انسانی با آن درگیر است، «عقده ادیپ» (Oedipus complex) است. واضح این نظریه «زیگموند فروید» (۱۸۵۶-۱۹۳۹م)، روانکاو معروف اتریشی است. برخی معتقدند که بزرگ‌ترین کشف فروید، همین نظریه عقده ادیپ است.

«کارن هورنای» (۱۸۸۵-۱۹۵۲م)، روانکاو معروف آلمانی و از پیروان اولیه فروید، در باره این نظریه می‌گوید: «منظور فروید از عقده ادیپ، کشش جنسی فرزند به یکی از والدین، توأم با حسادت ملازم آن به والد دیگر است. وی این تجربه را بیولوژیکی می‌داند» (هورنای، ۱۳۶۹: ۷۹) و خود فروید، این عقده را چنین معرفی می‌کند: «اولین جلوه غریزی شهوی هر فردی\*، به خاطر مادرش برانگیخته می‌شود. در واقع می‌توان گفت که غریزه عشق در نخستین مرتبه، مادر و غریزه کینه، پدر را هدف قرار می‌دهد. کودک در مرحله خود دوستی (Auto eroticme) و دگر دوستی (Hetero erotisme) با مادر رابطه‌ای نزدیک دارد.» (فروید، ۱۳۴۲: ۲۵۰)

پس از بیان این مطلب، فروید از شکل‌گیری تدریجی این مرحله در زندگی انسان، از کودکی تا بلوغ، سخن می‌گوید که انسان به دلیل عشق به مادرش، رقابتی شدید با پدر خود دارد.<sup>۷</sup> (ارنست جونز و دالبی یز، ۱۳۵۰: ۲۰۹-۲۱۰) دلیل فروید در نامگذاری این نظریه، اسطوره «ادیپ شهریار» است. در اساطیر یونان می‌خوانیم که «ادیپ» یا «اودیپوس» ، فرزند «لایوس» و «یوکاست»، به موجب پیشگویی کاهنه معبد آپولو یا معبد دلفی، در آینده، پدرش را خواهد کشت و با مادرش ازدواج خواهد کرد.

برای جلوگیری از این حادثه، لایوس فرزند خود را به چوپانی می‌سپارد. هنگامی که اودیپوس بزرگ می‌شود، برای جستجوی پدر و مادر حقیقی خود راهی تبس می‌شود. در



راه پدر را که به سیاحت آمده بود، ناشناخته می‌کشد و پس از حل معمای «ابوالهول»، غول معروف، با مادر خود ازدواج می‌کند و سرانجام طی ماجرای شگفت، «تیرزیاس»، غیبگوی پیر، راز او را برملا می‌کند. مادرش فوراً خود را حلق آویز می‌کند و «اودیپوس» با سوزن های حاشیه پیراهن مادر، خود را نابینا می‌سازد و به همراه دخترانش «آنتیگون» و «ایسمله» شهر تبس را ترک می‌کند. (سوفوکل، ۱۳۵۹: ۶۶-۶۷) نیز نک: (استور، ۱۳۷۵: ۳۶-۳۸) و (همیلتون، ۱۳۷۶: ۳۵۰-۳۵) و (برن و دیگران، ۱۳۸۳: ۹۰-۹۷)

فروید خود نیز در نامه‌ای به فلیس، در مورخ ۱۵ اکتبر ۱۸۹۷م، به چنین اسطوره‌ای در عقده ادیب اشاره صریح می‌کند: «اگر قضیه از این قرار باشد، می‌توانیم بفهمیم که چه نیرویی<sup>۱</sup> ادیب شهریار را در چنگ خود گرفته بود که علی‌رغم همه اعتراض‌ها و خلاف‌هایی که عقل در برابر ضرورت سرنوشت بر می‌انگیزد (دست به کار زد) و می‌توانیم بفهمیم که چرا درام سرنوشت بعداً ناچار به شکستی چنین نافرجام کشانده شد.» (استور، ۱۳۷۵: ۳۶)

بنابراین، قسمت مهمی از عقده ادیب، یعنی «کشش به مادر» و «عشق به او»، به شکل برجسته‌ای در داستان سگ ولگرد بازتاب یافته است. این عقده در افکار و احساسات «پات» متجلی شده است: پات پس از کتک‌ها و آزارها از مردم کوچه و بازار و در میان خستگی مفرط، با بوی شیر برنج به یاد مادرش می‌افتد. این تداعی، بیدار کننده تمام احساساتی است که در آغوش مادر داشته است. به نظر می‌رسد که هدایت در این تداعی، به نظریه مشهور فروید راجع به «غریزه جنسی» (لی بیدو/Libido) نظر دارد که از همان آغاز تولد با مکیدن سینه مادر و سرانگشت خود شکل می‌گیرد و او را به لذت می‌رساند و در عقده ادیب، سهم بسزایی دارد. در قسمتی از نظریه عقده ادیب می‌خوانیم که کودک «در اولین مرحله، یعنی دوران خود دوستی، در آغوش مادر پرورش می‌یابد. و همان گونه که لیبدو متوجه لب‌های اوست، به وسیله مکیدن پستان متلذذ می‌گردد. در اولین مرحله هم از خود روی بر می‌تابد و از دیگران مادر را بر می‌گزیند.» (فروید، ۱۳۴۲: ۲۵۰-۲۵۱)

در صحنه زیر می‌بینیم که ابتدا، پات از میان تمام بوها، بوی مادر را ناخودآگاه و غیر ارادی بر می‌گزیند و سپس، به یاد شیر مکیدن و احساس لذت ناشی از آن می‌افتد و در نهایت بنا به عقده ادیب، کشش او به مادر در وجودش بیدار می‌شود:

«در میان بوهایی که به مشامش می‌رسید، بویی که بیش از همه او را گیج می‌کرد، بوی شیر برنج جلو پسر بچه بود؛ این مایع سفید که آن‌قدر شبیه شیر مادرش بود و یادهای بچگی را در خاطرش مجسم می‌کرد. ناگهان یک حالت کرختی به او دست داد و به نظرش آمد، وقتی که بچه بود از پستان مادرش آن مایع گرم مغذی را می‌مکید و زبان نرم محکم او، تنش را می‌لیسید و پاک می‌کرد. بوی تندی در آغوش مادرش و در مجاورت برادرش استشمام میکرد. بوی تند و سنگین مادرش و شیر او در بینی اش جان گرفت، همین که شیرمست می‌شد، بدنش گرم و راحت می‌شد و گرمای سیالی در تمام گرد و پی او می‌دوید؛ سر سنگین از پستان مادرش جدا می‌شد و یک خواب عمیق که لرزهای مکیفی به طول بدنش حس می‌کرد، دنبال آن می‌آمد. چه لذتی بیش از این ممکن بود که دستهایش را بی اختیار به پستان های مادرش فشار می‌داد، بدون زحمت و دوندگی، شیر بیرون می‌آمد. تن کرکی برادرش، صدای مادرش، همه اینها پر از کیف نوازش بود.»

(هدایت، ۱۳۵۶: ۱۳)

### ۳- نتیجه گیری

در ساختار داستان کوتاه «سگ ولگرد» اساطیر به نحوی خاص و پیچیده حضور دارند که وجود سه عامل، آن را با اساطیر پیوند می‌دهد. آن سه عبارت است از:

۱- سگ: بنا به پیشینه موجود در اسطوره ها، در «شخصیت» اصلی داستان، یعنی «پات»، بازتاب یافته است. اسطوره های تجلی یافته در شخصیت سگ، مربوط به اساطیر و آیین های کهن ایران و اوستا است. چنان که گفته شد، به نظر می رسد که هدایت صفت «ولگرد» را به عنوان صفتی منفی و منفور برای پات، از زبان کوچه و بازار وام گرفته و سپس در ذهنیت خود، به پیشینه آن در اوستا و متون دینی زرتشتی و اساطیر ایران نظر داشته است و بنا بر آن، سگ ولگرد را مستحق آن همه آزار و شکنجه و در نهایت مرگ نمی داند بلکه با توصیف حالات پات، در پی توجه و ترحمی است که اجتماع باید به وی روا دارد.

۲- کهن الگو و آنیما: این دو مقوله، همواره با اساطیر پیوند ناگسستنی دارد و از طریق ناخودآگاه قومی، در اساطیر بازتاب می یابد و زیربنای بسیاری از تفکرات و رفتارهای اسطوره ای را تشکیل می دهد. این موضوع در داستان کوتاه سگک و لگردد، در «رفتار غریزی» پات بازتاب یافته است. توجه به ماده سگک و رفتن به طرف او در باغ، با وجود خستگی مفرط و کتک خوردنش، در حقیقت ناشی از آنیمای پات است که به عنوان قوی ترین کهن الگو در رفتار غریزی او متجلی شده است.

۳- عقده ادیپ و اسطوره ادیپ شهریار: این عقده که بنا به نظر فروید در وجود هر انسانی نهفته است و باعث کشش و عشق به مادر و حسادت به پدر می شود، با ماجرای ادیپ شهریار در اساطیر یونان شناخته شده است. عقده ادیپ در «افکار» و «احساسات» پات متجلی شده است. اگر چه در این داستان، تنها کشش به مادر را با توجه به تداعی ذهنی او در می یابیم و از حسادت پدر خبری نیست، می توان پذیرفت که قسمتی از عقده ادیپ در افکار و ذهنیات پات بازتاب یافته است.

### یادداشت ها

- ۱- همچنین در کتاب «شایست و ناشایست»، از این مراسم یاد شده است. (شایست و ناشایست ۶۴)
- ۲- دکتر مهرداد بهار، سگک چهار چشم را پهن بینی، راه راه و قهوه ای می داند. (بهار، ۱۳۶۲: ۱۷۶)
- ۳- نظیر سگک های زنده یاب و مرده یاب در عملیات زلزله!
- ۴- حاصل این آشنایی، انتشار «گجسته ابالیش» ترجمه از متن پهلوی (۱۳۱۸)، «گزارش گمان شکن» (۱۳۲۲)، «زند و هومن یسن» و «کارنامه پاپکان» (۱۳۲۳) است.
- ۵- همچنین نک: وندیداد، فرگرد ۱۳، بند ۲۶.
- ۶- هدایت در مقاله «انسان و حیوان»، ضمن حمایت از تمامی حیوانات وحشی و اهلی، از ارزش و مهربانی به آنها در دین اسلام به استناد قرآن (انعام- ۳۸)، دین زرتشت و آیین باستان و روایات و نظریات صوفیه سخن می گوید. (هدایت، ۱۳۴۴، ۲۸۵)

- ۷- در ترجمه‌های فارسی برای آن معادل‌های: «سنخ‌های باستانی» (مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ: ترجمه مسعود میربها)، «صور نوعی» و «صور ازلی» (صور ازلی و بت‌های ذهنی: داریوش شایگان)، «کهن‌الگو» و «آرکی‌تایپ» (داستان یک روح: سیروس شمیس) و (انسان و سمبول‌هایش: ترجمه حسن اکبریان طبری) و «سر نمون» (فرهنگنامه ادبی: به سرپرستی حسن انوشه) و «آرکی‌تایپ» (تحلیل نقد: ترجمه صالح حسینی) نیز آمده است.
- ۸- یونگ، جنبه‌های تاریک منفی آنیما را با مثال‌هایی پس از جنبه‌های روشن و مثبت آن تشریح می‌کند. نک: (فوردهام، ۱۳۴۶: ۹۹-۱۰۱) و (یونگ، ۱۳۶۸: ۴۵-۴۶)
- ۹- منظور جنس مذکر است.
- ۱۰- جلال ستاری این جنبه را با بیان نظریات مختلف رد می‌کند. (ستاری، ۱۳۷۷: ۳۶-۳۴)
- همچنین آنتونی استور، قسمت‌هایی از این نظریه را که مربوط به پندار آلت جنسی و عقده اختگی در پسر و دختر است، خام خوانده است. (استور، ۱۳۷۵: ۳۸-۳۶)
- ۱۱- نیروی عقده ادیپ در روان آدمی.

## فهرست منابع

- ۱- اخوان ثالث ، مهدی. (۱۳۴۹). **از این او ستا**. تهران: مروارید .
- ۲- استور ، آنتونی . (۱۳۷۵). **فروید**. ترجمه حسن مرندی . تهران : طرح نو .
- ۳- الیاده ، میر چاه. (۱۳۶۲). **چشم اندازهای اسطوره**. ترجمه جلال ستاری . تهران : انتشارات توس .
- ۴- انوشه ، حسن . (۱۳۷۶). **فرهنگ نامه ادبی فارسی** : دانشنامه ادب فارسی ۲ . ج ۲ . تهران : سازمان چاپ و انتشارات .
- ۵- **اوستا** . (۱۳۷۷). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه . ج ۱ و ۲ . تهران : مروارید .
- ۶- برن ، لوسیلا ... [ و دیگران ] . (۱۳۸۳) . **جهان اسطوره ها (۱)**: اسطوره های یونانی ، رومی ، اسکاتلندی ، مصری و سلتی، مارینا وارنر . ترجمه عباس مخبر . تهران : نشر مرکز .
- ۷- بزرگ علوی. (۱۳۸۲). «**سگ و لگرد صادق هدایت**». مجله ناهه، ش ۴، فروردین و اردیبهشت، ص ۲۴.
- ۸- بهار ، مهرداد. (۱۳۶۲). **پژوهشی در اساطیر ایران** (پاره نخست). تهران: توس .
- ۹- جونز ، ارنست و یز ، دالبی . (۱۳۵۰). **اصول روانکاوی** . ترجمه و تخریص و مقدمه هاشم رضی . تهران : آسیا .
- ۱۰- داریوش ، پرویز. (۱۳۷۸). **یاد بیدار**: یادی از صادق هدایت و نقد آثارش . تهران : نشر سالی .
- ۱۱- دستغیب ، عبد العلی . (بی تا). **نقد آثار هدایت** . تهران : مرکز نشر سپهر .
- ۱۲- زمانی نیا ، مصطفی. (۱۳۷۳). **ادب و هنر امروز ایران**. کتاب دوم . تهران : میترا .
- ۱۳- ستاری ، جلال . (۱۳۷۷). **بازتاب اسطوره در بوف کور** . تهران : توس .
- ۱۴- سوفوکل. (۱۳۵۹). **سه نمایشنامه ( اودیپوس شاه، اودیپوس در کولونوس ، آنتی گون )** ترجمه محمد سعیدی . تهران : ترجمه و نشر کتاب .

- ۱۵- شاملو ، احمد . (۱۳۸۰) . **مجموعه آثار : دفتر یکم : شعر** . تهران : زمانه ، نگاه.
- ۱۶- **شایست و ناشایست** . (۱۳۶۹) . آوا نویسی و ترجمه کتابیون مزداپور . تهران : موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی .
- ۱۷- شایگان ، داریوش . (۲۵۳۵) . **بت های ذهنی و خاطره ازلی** . تهران : امیر کبیر .
- ۱۸- شمیسا ، سیروس . (۱۳۷۴) . **داستان یک روح** : شرح و متن بوف کور صادق هدایت . تهران : فردوس .
- ۱۹- فرای ، نورتروپ . (۱۳۷۷) . **تحلیل نقد** . ترجمه صالح حسینی . تهران : نیلوفر .
- ۲۰- فروید ، زیگموند . (۱۳۴۲) . **آینده یک پندار** . ترجمه و تحشیه و مقدمه هاشم رضی . تهران : آسیا .
- ۲۱- فورد هام ، فریدا . (۱۳۴۶) . **مقدمه ای بر روان شناسی یونگ** . ترجمه مسعود میر بها . تهران : اشرفی .
- ۲۲- فرهودی پور ، فاطمه . (۱۳۹۲) . **کتاب شناسی نقد و بررسی ادبیات داستانی معاصر** ، دفتر اول : سید محمد علی جمال زاده ، صادق هدایت ، بزرگ علوی . زیر نظر حسن میر عابدینی . تهران : فرهنگستان زبان و ادب فارسی .
- ۲۳- کای بار و آسموس ، جس پیترو بویس ، مری . (۱۳۴۸) . **دیانت زرتشتی** ( مجموعه سه مقاله) . ترجمه فریدون و همن . تهران : انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .
- ۲۴- کمبل ، جوزف . (۱۳۸۰) . **قدرت اسطوره** : گفت و گو با بیل مویزر . ترجمه عباس مخبر . تهران : نشر مرکز .
- ۲۵- گلبن ، محمد . (۲۵۳۶) . **کتاب شناسی صادق هدایت** . چاپ دوم . تهران : توس .
- ۲۶- هدایت ، صادق . (۱۳۵۶) . **سگ ولگرد** . تهران : جاویدان .
- ۲۷- \_\_\_\_\_ . (۱۳۴۴) . **مجموعه نوشته های پراکنده** . تهران : امیر کبیر .
- ۲۸- همایون کاتوزیان ، محمد علی . (۱۳۸۲) . «نگاه جامعه شناختی به داستان **سگ ولگرد و بن بست**» مجله ایران شناسی . بهار . ش ۵۷ . صص ۷۴-۸۴ .

۲۹- همیلتون ، ادیت . (۱۳۷۶). **سیری در اساطیر یونان و رم** . ترجمه عبد الحسین

شریفیان . تهران : اساطیر .

۳۰- هورنای ، کارن . (۱۳۶۹). **راه های نو در روانکاوی** . ترجمه اکبر تبریزی .

تهران : بهجت .

۳۱- یاحقی ، محمد جعفر . (۱۳۶۹). **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در**

**ادبیات فارسی** . تهران : وزارت فرهنگ و آموزش عالی ، مؤسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی ، سروش .

۳۲- یونگ ، کارل گوستاو . (۱۳۷۶) ، **انسان و سمبولهایش** ، ترجمه حسن اکبریان

طبری . انتشارات یاسمن .

۳۳- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۸). **چهار صورت مثالی** : مادر ، ولادت ، روح ، مکار . ترجمه

پروین فرامرزی . تهران : معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی .

34- Abrams, M. H. (1989), *A Glossary Of Literary Terms*.  
New York: Holt , Rinehart and Winston Inc.

35- <http://www.noormags.com./view/fa/articlepage>.